**جلسه 36-148**

**‌شنبه - 25/09/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به قبله بود.

که صاحب عروه فرمود قبله موضع بیت الله هست من تخوم الارض الی عنان السماء.

مرحوم آقای خوئی اشکال کرد، فرمود که این مطلب را و لو مشهور گفتند اما دلیل ندارد، دلیل معتبر ندارد. و درست هم نیست.

اما این‌که دلیل معتبر ندارد جهتش این است که سه روایت است که به این سه روایت استدلال شده بر این‌که قبله من تخوم الارض الی عنان السماء.

روایت اول روایت صحیحه است، ‌راجع به کسی که روی کوه ابوقبیس بود و در آنجا نماز خواند در حالی که بالاتر از کعبه بود، صحیحه خالد بن ابی اسماعیل می‌‌گوید قلت لابی عبدالله علیه السلام الرجل یصلی علی ابی قبیس مستقبل القبلة فقال لابأس.

گفته شده که این کاشف از این است که قبله خصوص بیت الله نیست، ‌فوق آن هم همین‌طور است.

آقای خوئی فرمودند که از این روایت نمی‌شود استفاده کرد فوق آن الی السماء، نه، فوق عرفی، تابع عرفی باشد آن فضا. الان می‌‌گویند شما مالک خانه‌تان هستید و توابع عرفی آن از فضا و زیرزمین نه این‌که تا عمق زمین را شما مالک هستید. اگر فرض کنید پنجاه متر زیرزمین شما را آمدند حفاری کردند شما حق اعتراض دارید، مگر آسیب به شما برسد و الا ملک شما نیست. این هواپیماهایی که از بالای خانه شما می‌‌روند یک اعتراض بنویسید به سازمان هواپیمایی که ملک من است و من راضی نیستم، ‌لایحل مال امرئ مسلم الا بطیبة نفسه، نه، زمین که شما مالک می‌‌شوید ما فوق آن به مقداری که تابع عرفی است و زیر آن به مقداری که تابع عرفی است ملک شماست. این جا هم بیت الله قبله است فوقش یک مقداری از فضای فوق آن‌که تابع عرفی است آن هم قبله باشد؛ یک مقدار هم از فضای زیر آن‌که زیرزمین احداث کردند آن هم تابع عرفی است نه دیگه الی عنان السماء.

روایت دوم که طاطری از محمد بن ابی‌حمزة از عبدالله بن سنان هست می‌‌گوید سأله رجل، کسی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد صلیت فوق ابی قبیس العصر فهل یجزی ذلک و الکعبة تحتی؟ قال نعم انها قبلة من موضعها الی السماء.

آقای خوئی فرموده که این روایت خوب است، دلیل بر این تعبد هست که کعبه قبلة الی السماء و لکن سندش ضعیف است. شیخ طوسی سندش بر طاطری مشتمل است بر شخص ضعیف با به تعبیر دیگر شخص مجهول که علی بن زبیر القرشی است و لذا سند این حدیث مشکل دارد.

روایت سوم مرسله صدوق است. مرسله صدوق این است:‌ قال الصادق علیه السلام اساس البیت من الارض السابعة‌ السفلی الی الارض السابعة العلیا.

ببینید! ظاهر برخی از روایات این است که این‌که می‌‌گویند هفت آسمان و هفت زمین، و السماوات السبع و الارضون السبع یا در قرآن هست که و خلق سبع السموات و من الارض مثلهن، در واقع یک زمین هست که ما در آن هستیم، ‌ارض سابعه سفلی، ‌هفت آسمان هم فوق ماست، آن آسمان هفتم می‌‌شود سماء سابعه، آن وقت ما بینهما هم ارض هستند نسبت به ما فوق هم سماء هستند نسبت به مادون، ‌یعنی این آسمان اول سماء ماست و ارض سماء دوم، ‌سماء دوم سماء سماء اول است و ارض سماء سوم و هکذا. آن وقت نتیجه این می‌‌شود که اساس البیت من الارض السابعة السفلی ما در آن قرار گرفتیم الی الارض السابعة‌ العلیا که آسمان‌ها را حساب کنید، ‌الارض السابعة العلیا.

[سؤال: ... جواب:] این روایت آن سماء سابعه را دیگه نمی‌گیرد. ... اگر عبارت این بود که الی السماء السابعة العلیا، آن وقت سماء سابعه را هم می‌‌گیرد. اما دارد: الی الارض السابعة العلیا. توجیه این روایت این است.

[سؤال: ... جواب:] ارض سابعه سفلی دیگه. ... حالا دیگه تعبیر سابعه، اگر می‌‌گفت من اعماق الارض الی سطح الارض، شما توجیه می‌‌کردید. من الارض السابعة السفلی الی الارض السابعة العلیا. ... به عنوان احتمال می‌‌گوییم. توجیه این روایت این است. سند روایت البته ضعیف است.

آقای خوئی فرموده متنش قابل قبول است ولی سند ندارد.

 بعد آقای خوئی فرمودند که ما اشکال‌های دیگری هم داریم به این نظر مشهور؛ غیر از ضعف سند روایت طاطری و مرسله صدوق اشکال‌های دیگری هم داریم. یکی از اشکالاتی که ایشان فرموده این است که ظاهر ادله این است که قبله یک امر ثابتی است نه امر سیال و غیر ثابت. زمین در حال حرکت است اعم از حرکت وضعی دور خودش یا حرکت انتقالی دور خورشید و بخاطر این حرکت زمین آن خطی که از بیت الله الحرام به سماء کشیده می‌‌شود او ثابت نیست چون وقتی زمین می‌‌چرخد بیت الله هم می‌‌چرخد و آن خط فرضی بین بیت الله و آسمان یکجا ثابت نیست، ‌شب در یک جا است و صبح در جای دیگر. خب این خلاف ظاهر است.

[سؤال: ... جواب:] حالا بیت الله بخاطر این‌که در یک موضع معینی از زمین است این ثبات دارد اما آن خط که خط وهمی به سمت آسمان، خب الان آن خط می‌‌رود سمت خورشید در اول ظهر‌ و لکن بعد از چند ساعت می‌‌رود به سمت ماه، بعد از چند ساعت می‌‌رود به سمت یک ستاره دیگر.

این یک اشکال ایشان.

اشکال دیگر این است: ایشان فرموده شما فکر می‌‌کنید با این مطلب که القبلة هی الکعبة من تخوم الارض الی عنان السماء مشکل جهان بشریت را حل می‌‌کنید؟ کسانی که در این زمین کروی نود درجه اختلاف جهت دارند با مکه، شما آن خطی که از بیت الله تصویر کردید تا آسمان، آن‌هایی که نود درجه اختلاف جهت دارند مثلا مکه در جنوب است این‌ها منزل‌شان در شمال زمین هست یا در غرب زمین است، این‌ها مثلا ببینید! کسانی که در این زمین کروی، یک کره را شمال در نظر بگیرید! آن قسمت مکه‌اش را حساب کنید بعد یک مقدار که آمد این ور این کره می‌‌چرخد، آن افراد عملا پشت آن قسمتی که مکه در آن واقع شده قرار می‌‌گیرند، این‌ها هر کاری هم بکنند، به هر سمتی هم بایستدند محال است کشیده بشود برسد به آن خطی که از مکه به طرف آسمان فرض کردید. شما یک کره را وقتی ترسیم می‌‌کنید این جایی که مکه در آن واقع شده، افرادی که نزدیک هستند می‌‌توانند بگویند که ما نگاه می‌‌کنیم این خطی که از بیت الله کشیده به آسمان روبروی او قرار می‌‌گیریم، ما خط مستقیم با خود بیت الله نمی‌توانیم برقرار کنیم چون یا بخاطر این‌که در برج‌ها زندگی می‌‌کنیم یا بخاطر این‌که در اعماق زمین زندگی می‌‌کنیم یا بخاطر همین مقدار چرخش کره زمین، اما وقتی فاصله زیاد بشود، آن قدر چرخش کره زیاد بشود که نود درجه اختلاف باشد محل سکونت شما با مکه، نود درجه یا بیشتر مثلا این‌که در استرالیا هر کسی می‌آیستد اصلا محال است که بگوید روبرویم آن خطی است از بیت الله به آسمان کشیده می‌‌شود. ‌تو عملا رفتی به پشت آن مکه، چون زمین کروی است مکه آن طرف کره است شما این طرف کره؛ نه صد و هشتاد درجه، نود درجه تا بیشتر.

بله، آقای خوئی می‌‌گویند ما مشکل را حل می‌‌کنیم. ما چه می‌‌گوییم؟‌ ما می‌‌گوییم استقبال یک شیء‌ این است که انسان مسامت او قرار بگیرد و لو فوق او یا تحت او. شما اگر در یک برج‌های صد طبقه هم باشید یک حوضی هم داخل حیاط آن برج ساخته‌اند به شما بگویند استقبل الحوض، عرفا صدق می‌‌کند و لو شما کجا این حوض کجا؟ آن‌هایی که کنار این حوض ایستادند شما را که از آن بالا می‌‌بینند فکر می‌‌کنند یک کبوتری آنجا هست، اینقدر کوچک شدید، و شما هم از آنجا فکر می‌‌کنید این‌هایی که اینجا هستند مورچه هستند. و لکن همین اختلاف چون شما در آنجا مقادیم بدن‌تان متوجه این حوض است صدق می‌‌کند استقبله، همین کافی است در استقبال یک شیء. در استقبال قبله که شرط نیست حتما خط مستقیم به آن شیء از مستقبل کشیده بشود. نه، همین که مقادیم بدن این مستقبل رو به او باشد و لو فوق او یا تحت او همین استقبال قبله صدق می‌‌کند. اما اگر این را نگویید بگویید نه ما در کوه ابوقبیس که می‌‌گوییم استقبال قبلة استقبال بیت الله نمی‌کنیم، استقبال می‌‌کنیم آن خط عمودی که از بیت الله تا آسمان هست، خب جبل ابوقبیس را درست کردید چند تا مثل او را درست کردید اما آن‌هایی که اختلاف جهت‌شان با مکه بیش از نود درجه است می‌‌گویند در یک مناطقی که آنقدر انحناء کره زیاد می‌‌شود بیش از نود درجه با مکه اختلاف دارند، آن‌ها هر جوری بایستند نمی‌شود خط مستقیمی از آن‌ها شروع بشود برسد به آن خط عمودی بین بیت الله و آسمان. و این مطلب واضحی است.

ممکن است کسی به آقای خوئی بگوید آقا! پس شما در آن مکانی که صد و هشتاد درجه فاصله دارد با مکه، ‌یعنی این کره که حساب می‌‌کنید مکه این طرفش هست یک میله‌ای را یک سیخ کبابی را بردارید فرو کنید از این طرف مکه، از آن طرف از کره پلاستیکی در بیاید، حالا احتمالا در اقیانوس‌ها هست، ولی خب الان دیگه کشتی‌های اقیانوس‌پیما هست، خب آنجا آقای خوئی می‌‌گویند بله به ما اشکال نکنید که طبق بیان شما آنجا باید چه کار کنیم، آنجا به هر طرفی می‌‌شود نماز خواند. به شرق به غرب به جنوب به شما، چون شما همیشه در حال استقبال قبله هستید. بالاخره یک جایی هست در این کره که به قول شما کره گرد نیست، می‌‌گویند کره مثل شلغم می‌‌ماند، شلغم‌های قدیم که بالای شلغم یک فرورفتگی داشت و پایینش هم یک فرورفتگی و آن خط استوائش خیلی پهن است، کره زمین بهترین شبیهش در عالم شلغم است. بالاخره شما از این مکه می‌‌توانید، بالاخره می‌‌رسید روی شلغم، حالا این تعبیرها جالب نیست، یک بخشی از آن را می‌‌نویسید مکه، بعد با یک میله‌ای سوراخ کنید بالاخره از یک جایی در می‌آیید که صد و هشتاد درجه اختلاف دارد، آن وقت شما در آنجا به هر چهار سمت می‌‌توانید نماز بخوانید، اما جاهای دیگر نه، هر قرب و بعد به مکه را باید حساب بکنید. هر کجا که نزدیک تر است به مکه به همان سمت بایستید.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم به هر سمت. ... چهار سمت و ما بینها. به هر سمتی نماز بخوانید آنجا مشکل ندارد.

[سؤال: ... جواب:] نه یک جایی هست که از هر طرف حساب کنید یک مسیر را تا مکه باید طی کنید. چه از بالای قطب شمال بیایید چه از بالای قطب جنوب بیایید چه از خط استواء بیایید با یک مقدار. حالا ما که نگفتیم کدام شهر که شما بحث می‌‌کنید، بالاخره یک جایی هست.

بعد آقای خوئی فرمودند که ثمره بین ما و مشهور در این ظاهر می‌‌شود که مشهور می‌‌گویند الکعبة قبلة‌ الی عنان السماء، آن وقت لازمه‌اش این است که آدمی که جنب است با هواپیما از روی کعبه رد نشود. اما ما می‌‌گوییم نه، ‌کعبه خودش قبله است نه ما فوقها. و لذا مشکلی ندارد. و لکن نگران آن جایی که مرتفع از کعبه است نباشید، همین که به سمت کعبه اقادیم بدن‌تان متوجه بشود صدق می‌‌کند استقبل الکعبة.

اما آن ایرادی که مرحوم آقای خوئی گرفت راجع به روایات: به نظر ما روایت طاطری معتبر است. چون شیخ از کتاب طاطری نقل می‌‌کند و ما بارها گفتیم شیخ به نسخه سند ندارد به عنوان کتاب سند دارد. کتاب طاطری هم که کتاب معروف بوده، کتاب معتمد بوده. و نسخه‌اش را شیخ اصالة الحس جاری می‌‌کنیم که ان‌شاءالله دقت کرده و مقدمات حسیه‌ای که موجب صحت نسخه است پیش شیخ فراهم بود. باید از این راه توجیه کنیم. و الا راجع به خود همین طاطری می‌‌گوید که همه کتاب‌هایش دستش نرسیده چون می‌‌گوید که ان له کتبا فی الفقه و قیل انها اکثر من ثلاثین کتبا اخبرنا بها کله. اگر قرار بود اخبرنا بها کلها یعنی نسخه دارم به کتب طاطری خب بسم الله، خب چند تا کتاب دارد طاطری؟ نسخه دارید دیگه، شما هم که محل ابتلائت بوده، چهل تا کتاب است؟ پنجاه تا کتاب است؟ دیگه این تعبیر که و قیل انها اکثر من ثلاثین کتابا این تعبیر تعبیر کسی نیست که اشراف دارد به نسخه‌های کتاب یک شخص و کتاب‌های یک شخص را از طریق اساتیدت به دست آورده. و لذا اصالة الحس جاری می‌‌کنیم. ما این روایت را قبول داریم.

منتها آن ثمره آقای خوئی درست نیست که فرمود کسانی که مشهور را قائلند بگویند با بالون و هواپیما نمی‌شود روی بیت الله شخص جنب عبور کند خب این روایت می‌‌گوید که انها قبلة الی عنان السماء؛ نمی‌گوید انها مسجد، انها بیت الله. جنب نگفتند که لایجوز ان یدخل القبلة، ‌گفتند الجنب لایجوز ان یدخل مسجد الحرام، الجنب لایجوز ان یدخل بیت الله الحرام اما نگفتند که الجنب لایجوز ان یدخل القبلة. توسعه در قبله است نه در بیت الله نه در مسجد.

[سؤال: ... جواب:] روایت قبله را توسعه داده بیت را توسعه نداده. آن روایت مرسله هم می‌‌گفت اساس البیت الی عنان السماء. ببینید! دقیق است روایت. اساس یعنی پایه بیت، ‌خود بیت را توسعه نداد، اساس البیت من الارض السابعة السفلی الی الارض السابعة العلیا. ... اساس البیت غیر بیت است. اساس البیت را توسعه داد، خود بیت را که توسعه نداد. او بخاطر توسعه قبله است. حالا او هم که سندش ضعیف است.

اما ایراد دوم ایشان: واقعا این عجیب است. خب کدام دلیل ظهور در این دارد که اگر قبله خط عمودی از بیت الله الحرام باید به آسمان، این خط باید ثابت باشد و به تبع حرکت زمین هم چرخش نداشته باشد. بابا! این‌ها بیان‌های عرفی است به مردم. مردم همان‌طور که بیت الله را ساکن و ثابت می‌‌بینند آن خط عمودی وهمی از بیت الله تا آسمان ثابت می‌‌بینند. خدا هم با مردم صحبت کرده، مردم هم با مردم صحبت کردند. انا معاشر الانبیاء امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم. طبق بیان عرفی صحبت کردند. چه ظهوری دارد که حتما آن قبله باید ثابت باشد و اگر خط عمودی وهمی تا آسمان هم باشد او باید ثابت باشد در حالی که با حرکت زمین او متحرک است. این حرکت زمین که محسوس نیست برای مردم.

و جالب این است که ایشان می‌‌گوید حتی بناء بر نظر قدماء هم مثل صاحب حدائق که می‌‌گفتند زمین ثابت است و خورشید و ماه می‌‌چرخند باز هم اشکال ما وارد است. دیگه آن را نفهمیدیم که چرا اشکال ایشان وارد است. اگر زمین ساکن است طبق نظر صاحب حدائق و قدماء که می‌‌گفتند زمین ثابت است خب خط عمودی از این زمین هم تا آسمان ثابت است؛ چه کار داریم بالای آن خط، خورشید در حرکت است، ‌ماه در حرکت است، این چه تاثیری دارد؟ شما یک خطی بکشید تا طرف ابر، بعد این ابر در حال حرکت است در آسمان، این خط شما هم حرکت می‌‌کند؟‌ نه. شما از این بلندگو یک خط بکش به آن ابر، این بلندگو ثابت است، حالا آن ابر متحرک است، خط از اینجا تا آن ابر مگر چسبیده به یک جزئی از ابر که آن ابر آن جزئش که رفت آن طرف این خط هم برود آن طرف؟! این حرف‌ها چیه؟

حتی بناء بر حرکت زمین که خب مسلم است که زمین دور خودش می‌‌چرخد ما این اشکال آقای خوئی را وارد نمی‌دانیم چون بیان، بیان عرفی است و عرفا ثبات دارد آن خط عمودی از بیت الله تا آسمان.

[سؤال: ... جواب:] چون که بالاخره جای مشخصی است به آن خاطر گفتند یک ثباتی دارد.

اما ایراد سوم ایشان:

آقا! خیال می‌‌کنید شما حل کردید مشکل را که زمین کروی است و اگر نود درجه مکان مصلی از مکه دور باشد هر کجا که بایستیم محال است که یک خط مستقیمی از ما کشیده بشود تا آن خط عمودی از بیت الله تا آسمان، تا زمین را از نظر عرفی مسطح فرض نکنید برای اماکن دور دست استقبال قبله صدق نمی‌کند. شما کره زمین را بردارید، مکه و این‌ها را هم مطرح نکنید که ذهن‌تان توسط ارتکازات جهت‌دهی شده، خب یک جایی از این زمین را یک سوزن داخل کنید به عنوان یک مرکزی که می‌‌خواهید متوجه آن بشوید و استقبال کنید آن را، بعد یک مقدار که دور شدید از این کره نود درجه، صد درجه، صد و بیست درجه یک سوزنی هم آنجا فرو کنید. امکان ندارد بگویند این سوزن در مقابل آن سوزن است. استقبله. امکان ندارد. آن سوزن آن طرف است این سوزن این طرف است. فرض این است کره است دیگه. تا نیاید عرف اعمال نفوذ بکند بگوید از نظر عرفی مفهوم استقبل الشیء را ما با این دید وهمی عرف که زمین مسطح است می‌‌سنجیم تا این را اعمال نکند طبق بیان شما استقبال قبله در راه‌های دور صدق نمی‌کند. باید عرفا زمین را به نظر عرفی و وهمی مسطح فرض کنیم. آن وقت هم اشکال شما به مشهور بر طرف می‌‌شود و هم شما می‌‌توانید توجیه کنید استقبال قبله را در راه‌های دوردست. و اگر زمین را کروی فرض کنید بگویید آقا! ما خطا عرف را در برایش ارزش قائل نیستیم شما هم دچار مشکل می‌‌شوید.

[سؤال: ... جواب:] رفع موانع که کوه هیمالیا و کوه دماوند نیست جزء موانع؛‌ زمین کروی است. شما اگر موانع را هم برطرف کنید، بالاخره آنجا که هستید یک جهت دیگری است. ... خط مستقیم در کرویت محال است. از عمق که بگذرد باید بخوابید روی زمین بگویید یک خطی از شکم من می‌‌رود به سمت کعبه؛ این حرف‌ها چیه؟

پس ما باید زمین را مسطح فرض کنیم از نظر عرفی تا این مطلب درست بشود. این را بعد توضیح بیشتری خواهم داد.

اما این مطلب که ایشان فرمود در آن صد و هشتاد درجه هرکجا متوجه باشید استقبال قبله است یکی می‌‌گوید استدبار قبله هم هست. هم استقبال است هم استدبار. از یک طرف رو به قبله‌اید ولی به همان اندازه‌ای که رو به قبله هستید، قبله پشت‌تان هم واقع شده. نگویید آقا! پس چه کار کنم؟ نرو این جاهایی که دینت را به خطر می‌‌اندازد. مگر خود شما نفرمودید نروید قطبه شمال، نروید قطب جنوب، نروید کره ماه، چون می‌‌روید یک جایی که اوقات نماز از بین می‌‌رود، نمازتان ضایع می‌‌شود. خب طبق این مبنا می‌‌روند مردم که استقبال هست ولی استقبال توأم با استدبار؛ هم استقبال است هم استدبار. دیگه نمی‌شود بگویید استقبال هست ولی استدبار نیست. اشکال این است.

[سؤال: ... جواب:] روایت می‌‌گوید ما لم یستدبر القبلة. روایت می‌‌گوید نماز شرطش این است که استدبار قبله نشود. البته بعدش تخلی را چکار می‌‌کنید. خب نرو جایی که مجبوری رو به قبله تخلی کنی. ... چه ضرورتی؟ استدلال شما مثل استدلال آن آقایی است که استدلال می‌‌کرد به ارض الله واسعة در رد آقای خوئی. آقای خوئی می‌‌گوید نمی‌شود قطب شمال و قطب جنوب و کره ماه و این‌ها رفت، یکی اشکال کرده به ایشان‌ که الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها، خدا گفته بروید شما می‌‌گویید نروید؟ خب بگذریم. حالا طبق این مسلک آقای خوئی نروند به آن جایی که تخلی رو به قبله مجبورند بکنند.

ما به این نتیجه رسیدیم باید زمین را مسطح فرض کرد. طبق زمین مسطح ببینیم کدام جهت اقرب است به مکه. خود آقای خوئی راجع به قبله آمریکا همین را گفته. خوب دقت کنید! نیویورک چهل درجه بالای خط استواء است به طرف قطب شمال. مکه بیست و یک درجه و نیم بالای خط استواء است. آقای خوئی فرموده که شما در نیویورک که می‌آیستید، متمایل به جنوب بایستید به اندازه نوزده درجه، ‌اقرب الخطوط من نیویورک الی مکة این است که به سمت جنوب متمایل بشوید یک خطی مستقیمی از شما کشیده می‌‌شود به مکه که اقرب الخطوط است. در حالی که اگر بخواهید یک خطی از شما از بالای قطب شمال بیاید به سمت مکه او دورتر است.

ما گفتیم آقا! شما زمین را کروی فرض کردید، چیزی که کروی است با توجه به کروی بودن زمین محال است شما به این نحو بگویید اقرب الخطوط تا مکه از نیویورک خطی است که منحرف است به سمت جنوب. باید متمایل به شمال بایستید چون خط طبق این کرویت بودن زمین شکسته می‌‌شود، منحنی می‌‌شود. شما یک کره را بردارید امتحان کنید. یک کشی، یک نخی بگذارید سرش را روی نیویورک بعد بکشید انتهای آن نخ را در مکه قرار بدهید، این را بکشید، ‌ببینید این خط می‌‌رود به سمت شمال، از بالای شمال حدودا چند درجه، ‌ده درجه می‌‌رود به سمت شمال، ‌از آنجا می‌‌شکند می‌آید سمت مکه. شما خودتان زمین را مسطح فرض کردید، در زمین مسطح همین‌جور است. خب کسی که چهل درجه بالای خط استواء است می‌‌خواهد به آنی که بیست و یک درجه بالای خط استوا‌ء است یعنی نوزده درجه نزدیک‌تر است از نیویورک، ‌مکه نوزده درجه نزدیک‌تر است حدودا تا خط استواء. یعنی نیویورک شمالی‌تر است. شهر شمالی‌تر به شهر جنوبی‌ بخواهد نگاه کند باید به سمت جنوب منحرف بشود در صورتی که زمین مسطح بشود اما اگر زمین کروی باشد که این‌جور نیست. خود شما در اینجا زمین را مسطح فرض کردید در حالی که در نیویورک قبله‌نماها انحراف به شمال را نشان می‌‌دهد. شما بر خلاف آن‌ها گفتید نه، منحرف بشوید به جنوب. زمین را مسطح فرض کردید. حالا چه جور شد اینجا می‌‌گویید زمین کروی است و طبق کرویت زمین نظر می‌‌دهید.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.